

Reassessment of the Characteristics of Divine and Social Traditions in the Qur'an

Mohammad Farahani¹

1. Associate Professor, Department of Qur'anic Exegesis and Hadith, University of Qur'anic Sciences and Teachings, Tehran, Iran. Farahani.quran.ac.ir

Abstract

Every universal and all-encompassing principle related to the growth, flourishing, exaltation, or decline and degeneration of human beings and societies represents one of the Divine and social traditions. Recognizing and comprehending these traditions is a vital and fundamental factor in preventing the destruction of nations and ensuring their progress and dignity, for the Divine traditions operate within present communities just as they did within those of the past. A comprehensive understanding of the causes that led to the downfall of previous societies can be transmitted to other nations and communities, thereby preventing their destruction. On this basis, examining the characteristics of Divine and social traditions—namely, analyzing the constituent and formative elements, as well as the conditions of these Divine laws that have influenced human life since creation—is of great importance and necessity. Human beings and societies must be aware of the reasons, causes, and circumstances behind the events that befall them, so that through affirmative or preventive action, they may respond appropriately and traverse their worldly and spiritual journey toward happiness, perfection, and Divine proximity in the shortest and most correct path. Accordingly, the components of Divine and social traditions in the Qur'an and its exegetical literature have been discussed—through library-based research and descriptive-analytical methods—in such aspects as their foundation upon the principle of causality, universality and comprehensiveness, permanence and immutability, compatibility with human free will, guidance-oriented nature, social dimension, and the succession of Divine traditions.

Keywords: Characteristics; Causality; Permanence; Universality; Free Will; Sovereignty; Succession

Review Article



Received: 2023-08-03 | Received in revised form: 2024-04-16 | Accepted: 2024-05-25 | Published online: 2025-09-23

◆ How to cite: Farahani, Mohammad(1404SH): Reassessment of the Characteristics of Divine and Social Traditions in the Qur'an, Quran and social sciences, 3(19), p186-213, [10.22034/arq.2025.234467](https://doi.org/10.22034/arq.2025.234467)

بازشناسی مشخصه‌های سنن الهی و اجتماعی در قرآن

محمد فراهانی^۱

۱. دانشیار، گروه تفسیر قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران.

Farahani.quran.ac.ir

چکیده

هر قاعده کلی و جهان‌شمولی که در رابطه با رشد، شکوفایی، تعالی یا سقوط و انحطاط انسان و جامعه باشد، بیانگر سنتی از سنن الهی و اجتماعی است. شناخت و درک این سنن، عامل مهم و اساسی در جلوگیری از نابودی امت‌ها و عامل پیشرفت و عزت است؛ زیرا سنن الهی همان‌گونه در جوامع و امت‌های حاضر جریان می‌یابد که در سابق جریان یافته است و آگاهی جامع نسبت به آنچه در جوامع پیشین باعث سقوط آن‌ها شده، می‌تواند در سایر امت‌ها و جوامع تسری یابد و به دنبال آن از نابودی امت جلوگیری کند. بر این پایه واکاوی مشخصه‌های سنن الهی و اجتماعی؛ یعنی بررسی عوامل تشکیل‌دهنده، سازنده و شرایط سنت‌ها و قواعد آن که از جانب خداوند در زیست انسان از اول خلقت تاکنون دخیل بوده، بسیار مهم و ضروری است، چراکه انسان و اجتماع باید از چرایی اتفاقاتی که بر وی عارض می‌گردد، علل و عوامل و شرایط آن اطلاع داشته باشد تا بتواند با عملکرد ایجابی یا سلبی نسبت به آن اتفاقات، اقدامی نماید و زندگی دنیوی و اخروی خویش را در رسیدن به سعادت، کمال و قرب الهی با کوتاه‌ترین زمان و درست‌ترین راه طی کند. با این بیان مؤلفه‌های سنن الهی و اجتماعی در قرآن و تفاسیر، با توجه به بررسی‌های کتابخانه‌ای و روش تحلیلی و توصیفی در مواردی از جمله ابتناء بر اصل علیت، عمومیت و فراگیر بودن، ثبات و تغییرناپذیری، سازگاری با اختیار انسان، هدایت‌گری و اجتماعی بودن و توالی سنت‌های الهی، بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: مشخصه‌ها، علیت، ثبات، عمومیت، اختیار، حاکمیت، توالی.



ترویجی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

◆ استناد به این مقاله: فراهانی، محمد (۱۴۰۴): «بازشناسی مشخصه‌های سنن الهی و اجتماعی در قرآن»، قرآن و علوم اجتماعی، ۳(۱۹)، ۱۸۶-۲۱۳، 10.22034/arq.2025.234467

۱. مقدمه

سنت‌های الهی در قرآن کریم تجلی اسماء و صفات خداوند متعال در تدبیر بشریت و هدایت ایشان به سرمنزل مقصود است، پس هر سنتی کلمه‌الله است به تعبیر شهید صدر، با توجه به این که قوانین جامعه و تاریخ، تجلی اراده خدا و نمایانگر حکمت و تدبیر او در جهان هستی است؛ بنابراین استمداد از سنت‌های الهی به معنای برقراری پیوند با خداوند متعال و عالم غیب است. (صدر، ۱۳۸۱: ۱۱۴-۱۱۷).

پس بر انسان لازم است در امر هدایت خویش، ارتباط و پیوند وثیقی با خدای سبحان از طریق عبادات و هم معرفت دینی و شناخت سنت‌های الهی و اجتماعی و شناخت جامعه، ظرفیت، بسترها و آسیب‌های موجود در آن، ایجاد نماید. برای رسیدن به این هدف اقصی، نیازمند نقشه راه، بررسی و تحلیل مسائلی چون؛ هدف از برنامه، فرصت‌ها و تمهیدات موجود، ابزار رسیدن به هدف و شاید از همه مهم‌تر مؤلفه‌ها و آثار آن باشد. با این اوصاف این نگاشته بر آن است که مشخصه‌های سنن و قوانین الهی حاکم بر هستی و اجتماع را از منظر قرآن و تفاسیر واکاوی و تحلیل نماید. شناخت این موضوع خود نیز از ابزار رسیدن به اهداف است و از علومی محسوب می‌شود که بر هر فرد و اجتماعی لازم است تا آن را فراگیرد. این جستار با روش کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی به موضوع مورد نظر می‌پردازد.

سنت‌های الهی و اجتماعی از سنخ امور تکوینی و ایجاد و نه از سنخ اعتبار و تشریح هستند؛ به عبارت دیگر خداوند در کنار برنامه تشریحی خود که توسط انبیا آن را ارسال کرده و در آن پاداش صالحان و کیفر عاصیان را بیان کرده است، قوانین و سنن تکوینی را پشتیبان و باطن تشریح قرار داد تا اعمال فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی صورت باطنی خود را بیابند. بر همین اساس آیات و روایات مختلفی که از ثواب و عقاب اعمال و پیامدهای دنیوی و اخروی آنها سخن می‌گویند، ناظر به سنت‌های الهی و اجتماعی هستند و بدون شک آن ثواب و عقاب از سنخ تکوین است؛ لذا تکوینی بودن سنت‌های الهی در

جامعه؛ از طرفی عمومی و اجتماعی بودن آن را و از سویی اجتناب ناپذیری آن را ثابت می‌کند. امور تکوینی برخلاف بسیاری از امور اعتباری گریزناپذیر هستند؛ هرچند افراد و جامعه نیز، خود در تحقق آن‌ها نقش بنیادی دارند. در نتیجه سنت‌های الهی در جوامع را نمی‌توان نادیده گرفت و نه تغییر داد.

بر این پایه سنت‌های تکوینی خداوند در جوامع انسانی با سنت تشریحی او همراه است؛ زیرا ربوبیت خدای متعال در هر یک از عالم تکوین و تشریح حضور دارد و هیچ‌یک از تشریح و تکوین در مسیری خلاف جهت دیگری عمل نمی‌کند. مثلاً دستور اطاعت از خدا و رسول در شریعت، هماهنگ با متن تکوین است و آثار اجتماعی خاصی را در تحکیم و تثبیت وجودی جامعه به دنبال دارد. وقتی دو قلمرو (سنت‌های تکوینی و تشریحی) در راستای هم باشند، می‌توان از دستورات تشریحی خداوند، پی به سنت تکوینی برد؛ هرچند کشف آن غیر از طریق وحی و عقول روشن ممکن نیست. در صورت تحقق تمام شروط و رفع موانع، حتمی بودن سنن الهی تحقق خواهد یافت.

حال با توجه به اهمیت راهبردی شناخت سنن الهی، شاید لازم و ضروری باشد که قبل از شناخت تفصیلی و تحلیلی خود سنن، علل و مشخصه‌ها، شرایط و ویژگی‌های شکل دهنده آن در راستای اقدامات ایجابی و سلبی برای هر فرد و جامعه، شناخته و تحلیل شود. لذا در این پژوهش این امر مهم و خطیر، مورد بررسی و شناخت قرار گرفته است.

۲. پیشینه

از جمله نگاه‌های در این زمینه می‌توان به کتاب‌های سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن، (مراد خانی، احمد، ۱۳۸۶)، سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم (حامدی مقدم، احمد، ۱۳۶۹)، انسان و سرنوشت، (مطهری، مرتضی، ۱۳۵۷)، سنت‌های تاریخ در قرآن، (صدر، محمدباقر ۱۳۸۱)، المدرسه القرآنیه، صدر، محمدباقر، ۱۴۲۱ ق.، سنت‌های تاریخ و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن، (صدر، محمدباقر، ۱۳۶۹)، سنت‌های الهی (زبدان، ۱۳۷۷) و سنت‌های الهی (کامرانیان، ۱۳۳۹)، (جامعه و

تاریخ از نگاه قرآن، مصباح یزدی، ۱۳۶۷) و سایر نگاه‌ها، اشاره داشت؛ اما فهرست مختصری از مقالات عبارت‌اند از «سنت‌های الهی در قرآن» سلیمی (۱۳۹۰) که در آن به ابعاد عام و فراگیر بودن سنن؛ مثال‌هایی از آیات نساء/۲۶ و آل‌عمران/۱۳۷؛ ویژگی‌های لغوی و اصطلاحی سنت. پرداخته شده است. فرزند وحی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «سنن اجتماعی در قرآن از منظر علامه طباطبایی و سید قطب» به مقایسه سنن مانند هدایت، آزمایش و امهال؛ اختلاف در تفسیر امامت؛ بیدارکننده بودن سنن برای جوامع اسلامی و... اشاره شده است. در مقاله «شبکه معنایی سنن الهی در قرآن کریم» نیک زاد الحسینی (۱۳۹۲) تحلیل معنایی سنن، ارتباط با توحید و تاریخ جوامع بیان شده است. دیالمه (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی سنت اجتماعی مداوله و اهداف آن در قرآن» اهداف حکیمانه مداوله (جابه‌جایی قدرت)؛ نقش در تربیت اجتماعی بحث شده است.

وجه تمایز مقاله حاضر با مطالعات پیشینه این است که این مطالعات یا بر سنن الهی (مانند امهال، استدراج، نصن رت) تمرکز دارند یا صرفاً جنبه‌های اجتماعی را بررسی می‌کنند)، اما مقاله «بازشناسی مشخصه‌های سنن الهی و اجتماعی» به صورت جامع هر دو بعد را تلفیق می‌کند. این تلفیق می‌تواند شامل بررسی چگونگی تأثیر قوانین الهی (مانند سنت آزمایش) بر رفتارهای اجتماعی (مانند انحطاط یا پیشرفت جوامع) باشد، که در مقالات قبلی کمتر به صورت یکپارچه دیده شده است. لذا نقطه امتیاز و افتراق این نگاه‌ها با سایر موارد در بررسی مؤلفه‌های سنن الهی به طور تطبیقی در قرآن و تفاسیر و نوآوری است که با توجه به آیات قرآن کریم و تفاسیر ذیل آن بررسی گشته است.

۳. مفهوم شناسی

سنت: سنت (جمع آن: سنن) در کتب لغت به معنای سیره، راه و روش (پسندیده یا ناپسند) آمده است. اگر این واژه به خداوند نسبت داده شود، به معنای «راه و روش استوار» خواهد بود (جوهری، ۱۳۷۶، ۵: ۱۳۸) سنت خدای تعالی به راه و روش حکمت او و راه و روش طاعت او اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۵۱).

طبرسی نیز می‌گوید: سنت و طریقه و سیره، نظیر هم هستند (طبرسی، ۱۳۶۰، ۴: ۸۳۳). سنت به معنای جاری شدن امری منضبط و قانونمند است، خواه این جریان در ظهور صفتی یا انجام فعلی یا گفتار قولی باشد و موارد آن با یکدیگر متفاوت است (مصطفوی، ۱۳۸۸، ۵: ۲۳۹). در لغت‌نامه‌های فارسی نیز، سنت به معانی راه و روش، طریقه، قانون و آیین اشاره ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۲۱۴۶: ۹). بنابراین، سنت در لغت، به معنای راه و روش است و هیچ قید دیگری در آن وجود ندارد. لذا به روشی که مردم از آن پیروی کنند و برای آنان به صورت عادت درآمده باشد (چه نیکو و چه ناپسند) سنت گفته می‌شود. در قرآن و روایات این دو معنا آمده است و به رویه خوب و حسنه، سنت گفته می‌شود، مانند: «وَمَهْدِيكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (نساء: ۲۶) و هم به طریقه و روش سیئه و اشتباه اطلاق شده است، مانند: «لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ» (حجر: ۱۳). از امام باقر (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمودند: «هر کس سنت حسنه‌ای را پایه‌گذاری کند تمام کسانی که این سنت را بجا می‌آورند، این شخص در ثواب آن‌ها شریک است، بدون این که از ثواب آن‌ها چیزی کم شود و اگر کسی سنت سیئه‌ای را پایه‌گذاری کند وی در تمام گناهان آن‌ها شریک است، بدون آنکه از گناهان آنان چیزی کم شود» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ق، ۱۲: ۲۲۹) گاهی نیز این سنت به خدا نسبت داده می‌شود مانند: «سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ» (غافر: ۸۵).

این واژه در اصطلاح، بسته به مورد استفاده آن معانی مختلفی دارد، از جمله: سنت در علم حدیث، به معنای قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) است. سنت در علم اصول، دومین منبع از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی است؛ البته معنای تفصیلی آن همان معنای مورد نظر در علم حدیث است (ابن منظور، ۱۴۰۴، ق، ۱۳: ۲۲۴)، سنت در علم فقه، معانی متنوعی دارد که از جمله آن می‌توان به استعمال سنت به معنای مستحب در مقابل واجب، اشاره کرد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، باب ۷، ۱۱: ۲۱۲) و در علم کلام سنت در قبال بدعت قرار گرفته است (مراد خانی، ۱۳۸۶: ۸۹) سنت در علوم اجتماعی به معنای رفتاری است که همواره

وجود داشته و در اثر ممارست‌های طولانی ریشه دوانده است (وبر، ۱۳۷۱ ش: ۹۹). سنت در قرآن، به معنای قوانین فراگیر، ثابت و لایتغیر مستمر الهی است (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۲۶: ۶۰۵).

در اصطلاح اندیشمندان دینی، سنن الهی، قانون‌هایی است که نظام جهان بر اساس آن اداره می‌شود، یا روش‌هایی است که خدای متعال، امور عالم و آدم را بر پایه آن‌ها تدبیر و اداره می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۴۲۵) مفسران نیز همسو با دیگر دانشمندان و اسلام‌شناسان معتقدند سنت، راه و روش مستمر و جاریه را گویند که هم برای خداوند استعمال می‌شود و هم برای غیر او مانند سنت رسول خدا که روش مستمر و جاری وی را گویند و برای مثال در نظر علامه، کلمه «سنت» به معنای «راه و روشی است که غالباً یا دائماً جاری می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۱۶: ۳۴۰) یا در تفسیر المنار سنت را به معنای راهی نیکو و روشی که مورد تبعیت و پیروی قرار گرفته است دانسته و معتقد است امر بشر در اجتماعشان و آنچه بر اجتماع بشری از حق و باطل عارض می‌شود و آنچه به دنبال آن در جوامع بشری از جنگ و غیره است به تحقیق بر طریق قویمه و قواعد ثابت‌های که نظام عام اقتضای آن را دارد جریان دارد (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق. ۴: ۱۴۰)، به تعبیر دیگر، خدا در جهان، شیوه‌های معینی دارد که گردش کارها را هرگز بیرون از آن شیوه‌ها انجام نمی‌دهد (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۳۸). از نظر جامعه‌شناس اسلامی همچون ابن خلدون واژه «سنت» به معنای «قانون و نظام جهان و طبیعت» است. ابن خلدون تاریخ را به دو بخش تقسیم نموده است: الف) بخش حوادث و وقایع خام و احوال گذشتگان؛ ب) بخش استنباط قواعد و سنت‌های حاکم بر زندگی آن‌ها که برگرفته از خود وقایع است، قرآن نیز هر دو بخش را در بیان داستان‌هایش مورد نظر قرار داده: بخش اول همان تاریخ نقلی و بخش دوم همان تاریخ علمی است که به سنت‌های انسانی، به خصوص انبیای الهی می‌پردازد (حامدی مقدم، ۱۳۶۹: ۱۰). این کلمه با ترکیبات متفاوتی چون «سنت اللّه» (۸ بار)، «لسنتنا» (۱ بار)، «سنن» (۲ بار) و «سنتُ الأولین» (۴ بار) در قرآن آمده است. این واژه از بار معنایی متعددی در حوزه دین، آداب و رسوم اجتماعی و غیر آن برخوردار است.

تبدیل و تحویل: ابن منظور واژه تبدیل را تغییر شکل و چهره معروف شیء به شکل دیگر درحالی که با همان جوهر و ذات باشد، دانسته است (ابن منظور، ۱۴۰۴ ق، ۱۱: ۴۹۰). مصطفوی «بدل» را واقع شدن یک چیز به جای چیز دیگر دانسته که در مقام بیان جهت صدور به کار می‌رود و «تبدیل» در دلالت بر جهت وقوع به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۳۸۸، ۱: ۲۳۲). راغب نیز گوید: قرار دادن چیزی بجای چیز دیگر است، که این معنی از معنی واژه - عوض - عام‌تر است، زیرا عوض کردن: یعنی دادن چیزی بجای چیز اول با بخشیدن چیز دومی بجای اولی، اما تبدیل در حقیقت تغییر دادن به‌طور مطلق است هرچند که بدل او یا چیز دیگر را در جای آن نگذاریم؛ فقط تغییرش دهیم (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ۱: ۲۴۷). مصطفوی واژه «تحویل» را به معنای جابه‌جایی شیء از مکانی به مکان یا از موقعیتی به موقعیت دیگر دانسته است. تحویل، به معنای سکنی گزیدن چیزی در غیر آن مکانی که در آن ساکن بوده است، «التحویل: تَصْییر الشیء علی خلافها کان فیه، عوض شدن مکانشی، برخلاف آنجایی که در آن بوده است» (طریحی، ۱۳۸۷، ۵: ۳۶۰)، در این عبارت، «ماکان فیه» دلالت بر مکان دارد؛ البته مقصود از مکان، منحصر کردن آن در مکان مادی مانند انتقال عذاب از شهری به شهر دیگر نیست؛ بلکه مطلق جایی را شامل می‌شود که سنت الهی می‌خواهد در آن جاری شود، خواه مکان مادی باشد یا جایگاه غیرمادی و مکان آن مانند آنچه از سنت الهی در امور روحانی انسان جاری می‌شود..

تبدیل سنت خدا در نظر مفسران اندیشمند این‌گونه بیان شده که عذاب الهی برداشته شود و جایگزین آن عافیت و نعمت گذارده و تحویل سنت عبارت از این است که عذاب قومی را که مستحق آن می‌باشند به سوی قومی دیگر برگردانند و سنت خدا نه تبدیل می‌پذیرد و نه تحویل؛ برای اینکه خدای تعالی بر صراط مستقیم است حکم او نه تبعیض دارد و نه استثنا (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۸۳). مکارم شیرازی معتقد است: با توجه به ریشه این دو واژه، ظاهر این است که به دو معنی مختلف اشاره می‌کنند؛ تبدیل آن است که چیزی را به کلی عوض کنند؛ یعنی آن را بردارند و چیز دیگری جانشین آن نمایند؛ ولی تحویل

آن است که همان موجود را از نظر کیفی یا کمی دگرگون سازند. به این ترتیب سنت‌های الهی نه به کلی عوض می‌شوند و نه حتی کم یا زیاد و ضعیف یا دید می‌شود. از جمله اینکه خداوند در مورد گناهان و جرائم مشابه، مجازات مشابهی از هر جهت قائل می‌شود نه اینکه مجازاتی را برای گروهی قائل شود و گروه دیگر را معاف سازد و نه اینکه مجازات گروهی را کمتر و یا ضعیف‌تر کند و چنین است قانونی که از ریشهٔ ثابتی مایه گرفته که نه تبدیل در آن است و نه دگرگونی و تغییر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۹۷).

سنن اجتماعی: قرآن کریم همان گونه که به عقاید و احکام تکلیفی انسان می‌پردازد، بسیاری از مطالب مربوط به زندگی اجتماعی بشر را نیز بیان کرده است. این بُعد از قرآن از دیرباز مورد توجه مفسران بوده است و به تفسیر آیات مربوط به آن در قالب سنن اجتماعی قرآن پرداخته‌اند.

علامه طباطبایی و برخی مفسران دیگر در این باره معتقدند که وجود سنت عقوبت و عذاب دنیوی برای همهٔ افرادی که در یک جامعهٔ ظالم زندگی می‌کنند، نشان‌دهنده تأثیرگذاری رفتارهای فردی بر سرنوشت و حیات جمعی است، همچنان نوع جامعه و رفتارها و عملکرد آن نیز بر افراد تأثیر می‌گذارد. در بسیاری از آیات قرآن کریم به اجل جمعی و گروهی اشاره می‌کند؛ از جمله: «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ» (حجر: ۴-۵)؛ ما اهل هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم، مگر اینکه اجل معین (و زمان تغییرناپذیری) داشتند. هیچ گروهی از اجل خود پیشی نمی‌گیرد و از آن عقب نخواهد افتاد. نیز می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۱۸۵)؛ آیا در حکومت و نظام آسمان‌ها و زمین و آنچه خدا آفریده است، (از روی دقت و عبرت) نظر نیفکندند؟! (و آیا در این نیز اندیشه نکردند که) شاید پایان زندگی آن‌ها نزدیک شده باشد؟! (اگر به این کتاب آسمانی روشن ایمان نیاورند)، بعدازآن به کدام سخن ایمان خواهند آورد.

در این آیات نیز به اجل گروهی و جمعی اشاره می‌کند و این در حالی است که تعدادی از افراد یک جامعه معمولاً در یک زمان واحد نمی‌میرند و غالباً

افراد دارای زمان مرگ متفاوتی هستند؛ اما وقتی که به صورت یک گروه اجتماعی به آن‌ها می‌نگریم و آن‌ها را یک مجموعه تلقی می‌کنیم، در ظلم، عدالت، خیر و شرّ بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و در این صورت است که اجل واحدی هم دارند و این اجل گروهی، همان اجل امت است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۸: ۸۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸ ق، ۸: ۱۹۴؛ عبده و رشید رضا، ۱۹۹۰ م، ۸: ۳۶۲ - ۳۵۷).

علامه طباطبایی ضمن بیان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرد و جامعه درباره تأثیر رفتارهای فردی بر حیات جمعی و برعکس آن می‌نویسد: «فعل و انفعال اجتماع شعور در فکر و افعال افراد جامعه تأثیر می‌گذارد، همچنان که رفتارهای فردی بر حیات جمعی دارد. به همین دلیل است که اسلام مهم‌ترین احکام و شرایع خود از قبیل حج، جهاد، نماز، انفاق و به‌طور کلی، تقوای دینی را بر اساس اجتماع قرار داده است و قوای حکومت اسلامی را حافظ و مراقب تمامی شعایر دینی و حدود آن کرده است و علاوه بر آن، فریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از تمام منکرات را بر عموم واجب نموده است» (همان: ۱۵۴).

وی متذکر می‌شود که قرآن کریم علاوه بر اصلاح فردی، بر اصلاح اجتماعی نیز تأکید کرده است و در این باره می‌نویسد: «اسلام صلاحیت خود را برای هدایت مردم به سوی سعادت و پاکی حیات ایشان ثابت کرده است. خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» (توبه: ۳۳)؛ او کسی است که رسول خود را با هدایت و آیین حق فرستاد. سعادت انسان امری است مرکب از سعادت روح و سعادت جسم و یا به عبارت دیگر، سعادت او در آن است که از یک‌سو، از نعمت‌های مادی برخوردار شود و از سوی دیگر، جانش با فضایل اخلاقی و معارف حَقِّة الهیّه آراسته گردد. در این صورت است که سعادت دنیا و آخرت انسان ضمانت می‌شود و اما فرورفتن در لذایذ مادی و به کلی، رها کردن سعادت روح، چیزی جز بدبختی نمی‌تواند باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴: ۱۶۵ - ۱۶۲).

۴. مشخصه‌های سنن الهی و اجتماعی

تعدادی از قوانین جامعه‌شناختی قرآن کریم، تحت عنوان «سنن‌های الهی در

تدبیر جوامع» وجود دارد؛ از این رو قوانین جامعه‌شناختی مکتب اسلام را به نام «سنن‌های الهی در تدبیر جوامع» نامیدن، اقتباسی است از قرآن کریم. اگرچه قرآن کریم لفظ «سنن» را در مورد نزول عذاب بر اقوام و جوامع باطل‌گرا و کافر و مشرک و ظالم و فاسق و فاجر به کار می‌گیرد؛ ولی از آنجا که هیچ‌یک از افعال الهی را عبث و گزاف و بی‌حساب و کتاب نمی‌دانیم، بلکه همه آن‌ها را بر اساس ضوابطی که از صفت «حکمت» او سرچشمه می‌گیرد می‌دانیم، می‌توانیم اصطلاح «سنن الهی» را به معنایی عام‌تر بگیریم و آن را به «ضوابطی که در افعال الهی وجود دارد» یا «روش‌هایی که خدای متعالی امور عالم و آدم را بر پایه آن‌ها تدبیر و اداره می‌کند» اطلاق کنیم.

بر این پایه قرآن کریم «سنن» را، هم به خدای متعالی نسبت می‌دهد و هم به انسان‌ها. در این کتاب شریف، هم به تعابیری مانند «سُنَّةَ اللَّهِ» و «سُنَّتِنَا» (سنن ما) برمی‌خوریم و هم به تعابیری مانند «سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ» (سنن پیشینیان)، «سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا» (سنن پیامبران الهی قبل از تو) و «سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ» (سنن‌های گذشتگان)، این امر نباید موجب این اشتباه و توهم شود که دو نوع سنن وجود دارد. در واقع یک سنن واحد می‌تواند از لحاظ نسبتش با «فاعل» به خدای متعالی اضافه شود و از لحاظ نسبتش با «قابل» به انسان‌ها اضافه گردد.

از این گذشته، وقتی که سخن از یک «سنن الهی» می‌گوییم، مراد این نیست که فلان فعل خاص مستقیماً و بی‌واسطه از خدای متعالی صادر می‌شود بلکه ممکن است اسباب و وسایل بسیاری، اعم از طبیعی و عادی و فوق طبیعی و غیبی، در کار آمده باشد و در عین حال، فعل به خدای متعالی منسوب شود. خدای متعالی، برای اینکه بینش و گرایش الهی و توحیدی ما را تقویت و تحکیم کند، در قرآن کریم افعال و انفعالات و کنش‌ها و واکنش‌های طبیعی و پدیده‌های مادی را نیز به خود نسبت می‌دهد. به همین ترتیب، پدیده‌های انسانی، اعم از فردی و اجتماعی را هم به خود منسوب می‌کند و بدین سان ما را با توحید افعالی آشنا تر می‌سازد؛ مثلاً سرکوبی و درهم شکستن یک قوم را، اگرچه توسط قوم دیگری صورت پذیرفته باشد، به خود منتسب می‌سازد، خواه قوم مهاجم و غالب اهل حق باشند و خواه

اهل باطل. از این دیدگاه است که ما قوانین اجتماعی را سنت‌های الهی در تدبیر جوامع بشری می‌نامیم و می‌دانیم (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۴۶۹). نتیجه آنکه خدای سبحان در اداره عالم هستی و جامعه بشری، شیوه‌های و برنامه‌ی معینی دارد که گردش کارها را هرگز بیرون از آن شیوه‌ها انجام نمی‌دهد. این شیوه و روش اداره هستی مبتنی بر مشخصه‌ها و شرایط مهمی است که با استفاده از قرآن و تفاسیر می‌توان آنان را به‌عنوان مشخصه‌ها و شرایط سنن الهی و اجتماعی معرفی نمود. این تحقیق درصدد شناسایی و تحلیل برخی از این مؤلفه‌ها و شرایط است که عبارت‌اند از:

الف) ابتناء بر اصل علیت

اصل علیت از بنیادی‌ترین اصول هستی است که هرگونه تضاد و اتفاق را محال و ممتنع اعلام کرده و تنها با تکیه بر آن می‌توان وجود و بقا ممکنات را توجیه و معقول ساخت و نیز اگر ضرورت و تناسب علی بر هستی، حاکم نباشد، ممکنات پا به عرصه وجود نگذاشته و نظمی در آن سامان نمی‌گیرد. جامعه هم مانند دیگر بخش‌های هستی، مشمول اصل علیت بوده و جریان سنت‌های الهی در آن بیانگر قانونمندی‌های مبتنی بر اصل علیت است، لذا می‌توان از سنت‌های سقوط و عروج جوامع و از انحطاط و اعتلای آن‌ها سخن گفت و مورد تحلیل معرفتی قرار داد.

مفاد اصل علیت این است که هرگاه معلولی در جهان خارج تحقق یابد، نیازمند علت خواهد بود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمِٰلِكِهِمْ مَّوْعِدًا» (کهف: ۵۹)؛ این شهرها و آبادی‌هایی است که ما آن‌ها را هنگامی که ستم کردند هلاک نمودیم و برای هلاکشان موعدی قرار دادیم! (آن‌ها ویرانه‌هایش را با چشم می‌بینند و عبرت نمی‌گیرند! آن قریه و آبادی‌هایی که ما نابود کردیم می‌دانید علت نزول عذاب چیست و چرا؟ (لما ظلموا) چون ظلم کردند، یعنی با اراده و اختیار خودشان ظلم کردند، آن عذاب الهی بر آن‌ها نازل شد.

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد: «اصل جامع دیگر درباره هلاکت

امت‌ها این است که هلاکت الهی پیامد ستمکاری مردم است: **وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ** (یونس: ۱۳) خواه این ستمکاری با سلطه مالی و به گونه ستم زر مداران و زراندوزان باشد که معیار ارزش را ثروت می‌پنداشتند و قرآن کریم درباره عاقبت آنان می‌فرماید: **وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيِ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا وَكَمْ أَهَلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنًا وَرِءْيَا** (مریم، ۷۳ - ۷۴) یا از قبیل ظلم زور مداران که با قلدری ستم می‌کنند: **وَكَمْ أَهَلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ** (ق: ۳۶)؛ **فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَى مَثَلُ الْأُولَى** (زخرف، ۸) به هر روی، جمله «**كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ**» (یونس: ۱۳) اشاره به سنت الهی است؛ یعنی این هلاکت‌ها مخصوص گذشتگان نیست، بلکه در هر روزگاری تبهکاران به چنین عذابی گرفتار می‌شوند، از این رو در پی آیه یاد شده جانشینی آیندگان را آزمون الهی می‌خواند که اگر آن‌ها هم به سنت سیئه گذشتگان روی آرند، نابود می‌شوند: **ثُمَّ جَعَلْنَاكَ خَلِيفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ** (یونس: ۱۴) خلاصه آنکه از آیه‌های یاد شده و آیات مشابه - که می‌توانند شرح و تبیین آیه مورد بحث و مانند آن باشند - فهمیده می‌شود که هلاکت گنه کاران و ستمگران از سنت‌های تغییرناپذیر الهی و اصلی کلی است و در همه ادوار تاریخی جریان داشته و دارد و ویژه عصر و مصر خاصی نبوده و نیست) (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۱، ۲۴: ۴۳۳)

آیت‌الله جوادی آملی در ذیل آیات دیگری نیز معتقد است سبب بسیاری از عذاب‌ها نافرمانی و غفلت از یاد خداست: **«كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمْ»** (آل عمران: ۱۱) و خدای سبحان عده‌ای را بر اثر تکذیب حق و اعراض از آن به دریا ریخته: **«فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»** (اعراف: ۱۳۶) و کسانی را به جرم فخر فروشی در زمین فرو برده: **«فَحَسَبْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ»** (قصص: ۸۱) و گروهی را برای تکذیبشان گرفتار مصیبت‌های دیگر کرده است: **«سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَازِيَةَ أَيَّامٍ»** (حاقه: ۷)؛ **«مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ»** (عنکبوت: ۴۰) علت همه این عذاب‌ها ظلم آن‌ها بوده است: **«وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا»** (کهف: ۵۹) (تسنیم، ۱۳۸۱، ۳۷، ۵۰۸).

ب) عمومیت و فراگیر بودن

سنن الهی به صورت سلسله قوانین و برنامه حیاتی، همه افراد بشر و اجتماع را در برمی گیرد و محدود به زمان، مکان نیست و در این سنن پیشرفت و تعالی افراد با ایمان و بیدار با شکست و نابودی ملت‌های بی‌ایمان و آلوده به گناه پیشینی و ثبت گردیده است که پیروزی انقلاب جمهوری اسلامی ایران بر حاکم ستمکار و پس از آن در جنگ تحمیلی با تکیه به وعده نصرت الهی، نمونه‌ای بارز در این باب است. به تعبیر امام علی (ع) حکم الهی نسبت به اهل آسمان و اهل زمین یکی است (شریف رضی، ۱۳۸۶، خطبه ۱۹۲).

بنابراین، یکی از مؤلفه‌های سنن الهی، فراگیری به معنای شمول و گستردگی آن است؛ یعنی سنت‌های الهی در تمام گستره خلقت جاری است به گونه‌ای که هیچ تخلفی در زمان یا مکانی نسبت به آن صورت نمی‌گیرد، مثلاً در مورد سنت‌های جاری در عالم انسانی، عوض شدن نسل‌ها یا زمان و مکان و همچنین تغییر شکل زندگی آن‌ها هیچ گونه تأثیری در جاری شدن این قوانین ندارد (صدر، ۱۴۲۱ ق: ۶۰).

فراگیر بودن سنت‌های الهی بدین معنی است که جوامع انسانی در کلیت تاریخی خود تابع از قوانین خداوند هستند که هیچ فرد و جامعه‌ای از آن مستثنا نیست و برای تمامی اقوام و ملل در تمام مکان‌ها و زمان‌ها جاری است، پس مردمان باید پند گیرند؛ چرا که در صورت ارتکاب اعمالی، قطعاً سنت‌های معمول در حق گذشتگان گریبان گیر آنان نیز خواهد شد (صدر، ۱۳۸۰: ۸۷). آری تاریخ برای هر قومی اهمیت حیاتی دارد، تاریخ خصوصیات اخلاقی و کارهای نیک و بد و تفکرات گذشتگان را برای ما بازگو می‌کند و علل سقوط و سعادت، کامیابی و ناکامی جامعه‌ها را در اعصار و قرون مختلف نشان می‌دهد و در حقیقت تاریخ گذشتگان، آینه زندگی روحی و معنوی جامعه‌های بشری و هشدار است برای آیندگان.

روی این جهت قرآن مجید به مسلمانان دستور می‌دهد که بروید در روی زمین بگردید و در آثار پیشینیان و ملت‌های گذشته و زمامداران و فراعنه گردنکش

و جبار دقت کنید و بنگرید پایان کار آن‌ها که کافر شدند و پیامبران خدا را تکذیب کردند و بنیان ظلم و فساد را در زمین گذاردند، چگونه بود؟ و سرانجام کار آن‌ها کجا رسید؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳: ۱۰۲) «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ» (آل عمران: ۱۳۷)؛ پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت؛ (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند؛ که شما نیز، همانند آن را دارید.) پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟ آثار گذشتگان، حوادث پنددهنده‌ای برای آیندگان است و مردم می‌توانند با بهره‌برداری از آن‌ها از مسیر حیات و زندگی صحیح آگاه شوند.

ج) ثبات و تغییرناپذیری

موجودات طبیعت در تغییر و تبدیل اند، اما نظام‌های طبیعت ثابت و لایتغیرند. قرآن کریم از این نظام لایتغیر به «سنت الهی» تعبیر می‌کند و سنت الهی تغییرپذیر و قابل برگرداندن نیست (مطهری، ۱۳۵۷، ۱: ۴۰۰). خداوند متعال می‌فرماید: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳)؛ آیا آن‌ها چیزی جز سنت پیشینیان و (عذاب‌های دردناک آنان) را انتظار دارند؟! هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی!. در قرآن تبدیل به دو صورت آمده است؛ همانند آیه: «وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ» (اعراف: ۹۵)؛ سپس (هنگامی که این هشدارها در آنان اثر نگذاشت)، نیکی (و فراوانی نعمت و رفاه) را به جای بدی (و ناراحتی و گرفتاری) قرار دادیم که در این حالت، بدی به جای خوبی آمده است و ماهیت بدی با خوبی کاملاً تفاوت می‌کند؛ همچنین به صورت تغییرات کمی و کیفی به کاررفته است؛ همانند آیه: «وَوَدِدْنَا هُمْ بِجَنَّتِهِمْ جَنَّتِينَ» (سباء: ۱۶)؛ دو باغ (پربرکت) شان را به دو باغ (بی ارزش) مبدل ساختیم که در آن اختلاف در کیفیت است و گرنه اصل باغ با آنچه در گذشته بود یکی است؛ لذا نفی تبدیل را هم به معنای تغییر کلی می‌توان گرفت به صورتی که مثلاً عذاب برداشته شود و به جای آن عافیت،

عنایت شود و هم به معنای تغییر جزئی یا مطلق تغییر؛ یعنی ممکن است عذاب تبدیل به عافیت نشود؛ اما مقدار آن یا کیفیت آن تغییر کند که آیه مورد بحث هر دو حالت را نفی می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۸: ۲۹۷).

بنابراینچه در مفهوم شناسی دو واژه «تبدیل» و «تحویل» بیان شد، تبدیل به معنای عوض کردن چیزی به‌طورکلی است؛ ولی تحویل به معنای نقل و انتقال کمی یا کیفی در یک چیز است و نفس همان چیز است که تغییری در آن رخ می‌دهد؛ پس سنت‌های الهی تبدیل و تحویل‌پذیر نیستند. آیا تغییرات توسط خود خداوند صورت می‌گیرد؟ در پاسخ باید گفت: تغییر در سنت‌ها اگر فرض شود، یا بر اساس جهل نسبت به مصلحت سنت‌ها است به‌گونه‌ای که آن قوانین، قبلاً بر اساس مصالحی جعل شده که در آینده مصالحی دیگر که جاعل آن قوانین از آن‌ها بی‌اطلاع بوده، پدید آمده است و این سنت‌های جدید، متناسب با مصالح جدید است، یا به دلیل ناتوانی در اداره آن‌ها یا بخل و امساک نسبت به ادامه جریان سنت‌ها، صورت می‌گیرد که هر سه محذور، در مورد خداوند باطل و محال است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۲)؛ چراکه جریان سنت‌های الهی، به‌صورت گزاف نیست؛ بلکه بر پایه علم و حکمت الهی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰: ۱۴۳) و قرآن درباره آن می‌فرماید: «ان الله علیم حکیم؛ همانا خداوند دانا و حکیم است»، لذا ویژگی تغییر و تحویل‌ناپذیری، منافاتی با مسائلی همچون شفاعت ندارد؛ در جاری شدن سنت‌های الهی که فعل خدا است، یک مصلحت به‌تنهایی دیده نمی‌شود؛ بلکه جمیع مصالح، ملاحظه می‌شود و در این میان کسر و انکسار یا فعل و انفعال مصالح صورت می‌گیرد و حکم می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰: ۱۶۸).

نکته مهمی که بدان باید اشاره کرد اینکه میان سنت تغییرناپذیری و مسئله شفاعت، تناقض و تنافی وجود ندارد، زیرا شفاعت نه نقض اصل حکم است، نه نقض آن عقوبتی که برای مخالفت آن حکم معین کرده‌اند، بلکه شفاعت نسبت به حکم و عقوبت، حکومت دارد؛ یعنی مخالفت‌کننده و نافرمانی‌کننده را، از مصداق شمول عقاب بیرون می‌کند و او را مصداق شمول رحمت و یا

صفتی دیگر از صفات خدای تعالی، از قبیل عفو و مغفرت می‌سازد که یکی از آن صفات احترام گذاشتن به شفیع و تعظیم او است. علامه می‌فرماید: «اگر شفاعتی واقع شود و عذاب از کسی برداشته شود، هیچ اختلاف و اختلالی در سنت جاری خدا لازم نیامده و هیچ انحرافی در صراط مستقیم او پدید نمی‌آید، برای اینکه شفاعت اثر یک عده از عوامل، از قبیل رحمت و مغفرت و حکم و قضا و رعایت حق هر صاحب حق و فصل القضا است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۴۸)، باید دانست آنچه دگرگون‌شده، وضعیت مجرم و گناه کار است؛ یعنی او به گونه‌ای دگرگون‌شده که سزاوار رحمت الهی گشته است. این امر هم چون توبه‌ی گناه کار است که در آنجا نیز خداوند در برخورد با دو موضوع گوناگون، دو اراده‌ی متفاوت؛ ولی متناسب ارائه می‌دهد؛ نخست، کیفر دادن گناه کار و دوم، بخشش گناه کار توبه‌کننده، باین حال خداوند می‌داند که این شخص دگرگون خواهد شد؛ پس هر دو عین عدل الهی است. بدین ترتیب، علم و اراده‌ی خدا دگرگون نمی‌شود، بلکه علم و اراده‌ی جدیدی به موضوع نوینی تعلق می‌گیرد (سبحانی، ۱۳۶۱: ۹۳).

شفاعت به اذن خدای متعال است و هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارد؛ چراکه خداوند خود خواسته است از این مجرای خاص رحمتش به بنده‌اش نائل شود، همان‌گونه که وساطت اسباب و علل طبیعی با توحید افعالی منافاتی ندارد؛ چراکه خداوند این اسباب را قرار داده و اصل وجود و آثار آن‌ها همه از خداست و به اذن و مشیت و اراده خداوند در مسببات تأثیر می‌گذارند. شفیع هم وقتی در دادگاه الهی شفاعت می‌کند، چون این شفاعتش به اذن خداست و در حقیقت، خود خداوند از وی خواسته تا برای افرادی با ویژگی‌های خاصی شفاعت کند، هیچ منافات با توحید افعالی ندارد؛ بنابراین آیات قرآن در نفی شفاعت غیر خدا دو دسته‌اند: ۱. آیاتی که مطلقاً شفاعت را نفی می‌کنند. ۲. آیاتی که شفاعت افراد مأذون از جانب خداوند را ثابت می‌کنند و تنها شفاعت غیر مأذونان را نفی می‌نمایند. این شیوه‌ای رایج در قرآن است که در آیاتی یک کمال را از غیر خداوند نفی می‌کند و در آیاتی دیگر آن کمال را برای خداوند اثبات می‌نماید

و در آیه یا آیات سومی، کمال مورد نظر را به اذن الهی برای دیگران نیز اثبات می‌کند. خداوند با این شیوه بر این نکته تأکید می‌کند که هر چه انسان دارد از آن خدا و به مشیت اوست و هیچ انسانی هیچ کمالی را مستقل از خداوند و بدون اعطای او مالک نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۱۵۷).

این آیات بیانگر وجود رابطه‌ای تکوینی بین حوادث عالم و اراده الهی است و منوط ساختن شفاعت به اذن خدای متعال نیز یکی از مصادیق این قاعده کلی است؛ چراکه شفاعت نیز کاری است که شافع در حق مشفوع‌له انجام می‌دهد و به دلیل آنکه هیچ کاری بدون اذن و اراده تکوینی خدای متعال تحقق نمی‌یابد، شفاعت نیز بدون اذن و اراده خداوند تحقق نمی‌یابد و پیش از شفاعت، باید اذن خداوند وجود داشته باشد تا تحقق یابد (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱۹۵، ۱۹۸).

د) اختیار جایگزینی سنت هجرت بجای استضعاف

بر اساس اندیشه شهید صدر، سنت‌های الهی در قرآن کریم تجلی اسماء و صفات خداوند متعال در تدبیر بشریت و هدایت ایشان به سرمنزل مقصود است (صدر، ۱۱۴: ۱۳۸۱-۱۱۷)؛ پس شاید بتوان گفت یکی از امور و ویژگی‌های انسان، توان و استعداد و علاقه او به مسافرت و مهاجرت است و از همین باب نیز خدا در قرآن تشویق به سیر در زمین (قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ) (انعام: ۱۱؛ نمل: ۶۹؛ عنکبوت: ۲۰؛ روم: ۱۸؛ سبا: ۴۲) هجرت با مشتقات گوناگون آن: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره: ۲۱۸)، «فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (نساء: ۸۹)، «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجَرُوا فِيهَا» (نساء: ۹۷)، «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَآغَمًا كَثِيرًا وَسِعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (نساء: ۱۰۰) کرده است؛ لذا یکی از سنت‌های الهی در عالم طبیعت، سنت هجرت و جابه‌جایی انسان‌ها از مکانی به مکان دیگر می‌تواند باشد.

بر همین اساس انسان هرچند همواره مشمول سنتی از سنن الهی است؛ اما این اختیار را دارد تا از ذیل سنتی به سنت دیگری بگریزد؛ یعنی شرایط اجتماعی را به گونه‌ای تغییر دهد تا مشمول سنت دیگری شود، چنانکه در برخی آیات آمده:

«کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده‌اند، [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: در چه [حال] بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم. می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامی است» (نساء: ۹۷). مطابق این آیه، برخی انسان‌ها می‌توانند از سنت هجرت در مقابل استضعاف خود در برابر دیگران، بهره ببرند و از آن استفاده کنند و هیچ‌گاه استضعاف توجیه‌گر ترک سنت هجرت نخواهد بود.

ه) تقدم و حاکمیت برخی از سنت‌ها بر برخی دیگر

سنت‌های الهی از جهت دایره شمول و جریان آن در واقعیت خارجی همگی در یک سطح نیستند، بلکه برخی عام‌تر از بعض دیگر بوده و گاه مقدم و حاکم بر آن است. به‌عنوان مثال، سنت رحمت و لطف خدا بر سنت غضب و قهر او پیشی می‌گیرد: «مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱۶۱) یا سنت حکمت الهی که سیطره و حاکم بر همه سنت‌ها است. در قرآن کریم نیز آیات فراوانی این معنا را اثبات می‌کند؛ «وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلٌ لَّهُمَا لِعَذَابٍ» (کهف: ۵۸) و پروردگارت، آمرزنده و صاحب رحمت است؛ اگر می‌خواست آنان را به خاطر اعمالشان مجازات کند، عذاب را هر چه زودتر برای آن‌ها می‌فرستاد.

و) توالی و شبکه وار بودن سنت‌ها

منظور از توالی سنت‌ها این است که گاه بین سنت‌ها رابطه طولی وجود دارد که یک سنت خاص، سنت دیگری را به دنبال می‌آورد به‌عنوان مثال بی‌اعتنایی نسبت به پیام و اعراض از آن سبب بسته شدن مشاعر ادراکی و به تعبیر قرآن نهادن مهر بر دل‌ها می‌شود و این خود سنتی از سنن الهی است آنگاه این سنت خود در معرض سنت دیگری که عذاب الهی باشد قرار می‌گیرند و همچنین در آیه ذیل، تابع چندین سنت الهی را می‌توان مشاهده کرد «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ

السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (اعراف: ۹۴، ۹۵)؛ ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر اینکه اهل آن‌ها به ناراحتی‌ها و خسارت‌ها گرفتار ساختیم شاید [به خود آیند و به‌سوی خدا] بازگردند؛ سپس [هنگامی که این هشدارها در آن‌ها اثر نگذاشت] نیکی [و فراوانی نعمت و رفاه] به‌جای بدی [و ناراحتی و گرفتاری] قرار دادیم آن‌چنان که فزونی گرفتند [و همه‌گونه نعمت و برکت یافتند و مغرور شدند] و گفتند [تنها ما نبودیم که گرفتار این مشکلات شدیم] به پدران ما نیز ناراحتی‌های جسمی و مالی رسید چون چنین شد آن‌ها را ناگهان به اعمالشان گرفتیم [و مجازات کردیم].

علامه درباره توالی سنت‌ها ذیل این آیه می‌فرمایند: «این امت‌ها به عهد الهی و آن میثاقی که در روز اول خلقت از آنان گرفته‌شده بود وفا نکردند، در نتیجه سنت‌های الهی یکی پس از دیگری درباره آنان جریان یافت و منتهی به انقراضشان گردید. آری، خدای سبحان هر پیغمبری را که به‌سوی امتی از آن امت‌ها می‌فرستاد به دنبال او آن امت را با ابتلای به ناملایمات و محنت‌ها آزمایش می‌کرد تا به سوبش راه‌یافته و به درگاهش تضرع کنند، وقتی معلوم می‌شد که این مردم به این وسیله که خود یکی از سنت‌های نام‌برده بالاست متنبه نمی‌شوند سنت دیگری را به‌جای آن سنت به نام «سنت مکر» جاری می‌ساخت و آن این بود که دل‌های آنان را به‌وسیله قساوت و اعراض از حق و علاقه‌مند شدن به شهوات مادی و شیفتگی در برابر زیبایی‌های دنیوی مهر می‌نهاد. بعد از اجرای این سنت، سنت سوم خود یعنی «استدراج» را جاری می‌نمود و آن این بود که انواع گرفتاری‌ها و ناراحتی‌های آنان را برطرف ساخته زندگی‌شان را از هر جهت مرفه می‌نمود، بدین وسیله روزبه‌روز بلکه ساعت‌به‌ساعت به عذاب خود نزدیک‌ترشان می‌کرد تا وقتی که همه‌شان را به‌طور ناگهانی و بدون اینکه احتمالش را هم بدهند به دیار نیستی می‌فرستاد، درحالی که در مهد امن و سلامت آرمیده و به علمی که داشتند و وسایل دفاعی‌ای که در اختیارشان بود مغرور گشته و از اینکه پیشامدی کار آن‌ها را به

هلاکت و زوال بکشاند غافل و خاطر جمع بودند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸: ۲۴۷). شبکه‌وار بودن سنت‌های الهی باعث می‌شود با شناخت یک سنت اصلی که خود بستر ساز مجموعه‌ای از سنت‌های دیگر است، انسان به جای شناخت یک سنت به شناخت سلسله‌ای از سنن الهی راه یابد و مسیری فراروی او روشن شود که می‌تواند منجر به سعادت یا شقاوت ابدی او گردد، شبکه وار بودن سنت‌ها به این معنا است که مثلاً سنت‌های هدایت، تشویق و ترغیب، اراده و اختیار، بازخورد اعمال، استمهال، تنبیه و مجازات، پیروزی حق بر باطل و استخلاف معمولاً به ترتیب و پشت سر هم و پیوسته در یک جامعه، توسط خداوند حکیم رخ می‌دهد و با تحقق یکی از سنت‌ها باید منتظر سنت بعدی بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که در این پژوهش گذشت، می‌توان ره آورد و یافته‌های آن را در موارد ذیل تبیین نمود:

۱. سنت‌های الهی محدود به آیاتی که به‌طور صریح اشاره به سنت‌های الهی دارند نمی‌شود بلکه هر قاعده کلی و جهان‌شمولی که در رابطه با رشد، شکوفایی، تعالی یا سقوط و انحطاط انسان و جامعه باشد، بیانگر سنتی از سنن الهی است؛ که با بررسی آیات قرآن می‌توان آن‌ها را شناخت.

۲. با توجه به فرمان‌های خداوند مبنی بر ضرورت بصیرت و آشنایی با سنت‌های الهی، این نکته حاصل شد که انسان‌های عاقل به‌عنوان مخلوق در شیوه زندگی خود با قوانین خالق آشنایی پیدا می‌کنند و آن روش و سلوکی را در پیش می‌گیرند که سرانجامش رضایت قانون-گذار و سعادت خود اوست. از آنجا که سنت الهی به‌منزله یک قانون قطعی هستند، با بهره‌گیری از این قوانین می‌توانیم فرمول مناسبی در حل مشکلات کوچک و بزرگ امروز و آینده جامعه استخراج نماییم. مثلاً باور به وجود سنت نصرت الهی یکی از امور معین‌کننده فراز و فرود جوامع است. بر همین اساس اگر افرادی که در رأس جامعه قرار دارند از این معنا آگاهی داشته باشند، می‌توانند برای پیشبرد اهداف کلان از آن استفاده نمایند

و برنامه‌ی مطمئن برای حل مشکلات آینده جامعه اسلامی کنونی ارائه دهند.

۳. شرط تحقق و عینیت یافتن آثار سنت‌های الهی، شناخت دقیق آن‌ها و آماده ساختن زمینه‌ها و بسترهای لازم علمی و عملی تحقق سنت‌ها در جوامع اسلامی و الگوپذیر کردن آن‌ها برای سایر جوامع است...

۴. با توجه به اینکه سنت‌های الهی مبتنی بر اصل علیت، حتمی و فراگیر هستند از سیر و سیاحت در آثار گذشتگان عبرت می‌گیریم چراکه در صورت تکرار خطاهای اقوام گذشته، دچار همان گرفتاری و عذاب خواهیم شد و هیچ قومی به تصور اینکه خود را قوم برتر بداند و باینکه مستحق عذاب است، عذاب خداوند را دور بداند و تصور کند که خداوند عذاب را برمی‌دارد و به جایش عافیت و نعمت می‌گذارد و یا عذاب را به‌سوی قومی دیگر که مستحق نیستند، برمی‌گرداند تصور صحیحی نیست.

۵. سنت‌های الهی ثابت و تغییرناپذیرند مگر شفاعت شامل حال آنان شود. چراکه سنت رحمت و لطف خدا بر سنت غضب و قهر او پیشی دارد. از طرفی این به معنی سلب اختیار از انسان نیست، چون خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند. بر این اساس جریان دوام نعمت را تا زمانی که انسان به فطرت الهی خویش که خداوند در وجود او به ودیعت نهاده، تغییر ندهد، خدای حکیم هم نعمت خود را از انسان سلب نمی‌کند و هرگاه جریان فطرت در افراد تغییر نماید و به سمتی دیگر حرکت نماید، آنگاه نعمت انسان سلب خواهد شد.

۶. هدف از سنن الهی این است که جهان را به مصلحتی که به جهت آن آفریده شده است، هدایت نماید.

۷. سنت‌های الهی از جهت دایره شمول و جریان آن در واقعیت خارجی همگی در یک سطح نیستند بلکه برخی عام‌تر از بعضی دیگر بوده و گاه حاکم بر آن است.

۸. گاه بین سنت‌ها رابطه طولی، توالی و شبکه وار بودن وجود دارد که تحقق یک سنت خاص، ایجاد سنت دیگری را به دنبال می‌آورد.

منابع و مآخذ

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه، شریف رضی. (۱۳۸۶). ترجمه محمد دشتی. قم: مجد.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۰۴ ق). لسان العرب. بيروت: دارالفکر.
- بروس کوئن. (۱۳۷۲). مبانى جامعه شناسى. مترجم (ها): دکتر غلامعباس توسلى، دکتر رضا فاضل.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تفسیر موضوعی قرآن کریم، جلد ۱۷ (جامعه در قرآن)، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). وحی و نبوت در قرآن، قم: اسراء.
- حامدی مقدم، احمد، (۱۳۶۹). سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه، ج ۴، ابواب التشهد، باب ۷، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی. (۱۴۰۸ ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی،
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد. (۱۳۶۲). المفردات لالفاظ القرآن. ترجمه غلامرضا خسروی. تهران: انتشارات رضوی،
- رشید رضا، محمد. (۱۴۱۴ ق). تفسیر القرآن الحکیم الشہیر بتفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفة.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر. چاپ اول. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۲۲ ق). التفسیر الوسیط. دمشق: دار الفکر.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۶۱). شفاعت در قلمرو عقل قرآن و حدیث. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- صدر، محمد باقر. (۱۳۸۰). سنت تاریخ در قرآن. ترجمه و تحقیق: سید جمال‌الدین موسوی. تهران، انتشارات تفاهم.
- صدر، محمد باقر. (۱۴۲۱ ق). المدرسه القرآنیه. چاپ اول. قم: ناشر مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشہید صدر.
- صدر، محمد باقر. (۱۳۶۹). سنت‌های تاریخ و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن. ترجمه منوچهری. چاپ اول. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- صدر، محمد باقر. (۱۳۸۱). سنت‌های تاریخ در قرآن. ترجمه جمال‌الدین موسوی اصفهانی. تهران: تفاهم.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). ترجمه تفسیر مجمع‌البیان. حسین نوری همدانی. چاپ اول. تهران: فراهانی.
- عرفان، سجاد. (۱۳۹۳). بررسی سنت‌های الهی ناظر به انحرافات اخلاقی از دیدگاه قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۳۱ ق). تفسیر الشریف المرتضی. بیروت: شركة الاعلمی للمطبوعات.
- فخر رازی، عمر بن محمد. (۱۴۲۲ ق). تفسیر کبیر. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

- فخرالدین بن محمد. (۱۳۸۷). مجمع البحرین. محقق سید احمد حسینی. تهران: نشر فرهنگ اسلامی. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- مراد خانی، احمد. (۱۳۸۶). سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۷). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن. قم: مؤسسه در راه حق.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۷). معارف قرآن (خداشناسی). قم: مؤسسه در راه حق.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۸۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی. مطهری، مرتضی. (۱۳۵۷). انسان و سرنوشت. چاپ چهاردهم. قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). عدل الهی. قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: انتشارات صدرا.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۷۸). ترجمه تفسیر کاشف. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مفید، محمد بن محمد (شیخ مفید). (۱۴۱۳ ق). کتاب المزار - مناسک المزار (للمفید). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. چاپ نهم. تهران: دار الکتب اسلامیة. موحدی، محب. (۱۳۹۳). تفسیر موضوعی قرآن کریم. قم: نشر معارف.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

- The Holy Qur'an
Nahj al-Balāghah
‘Alam al-Hudā, Sayyid Murtaḍā. (1431 AH/2010). Tafsīr al-Sharīf al-Murtaḍā. Beirut: Sharikat al-A‘lamī lil-Maṭbū‘āt.
- Bruce Cohen. (1404 AH/1993). Mabānī-ye Jāmi‘eh-Shināsī. Translators: Gholām‘Abbās Tūsulī and Reza Fāḍil.
- Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad. (1387 Sh/2008). Majma‘ al-Bahrayn. Annotator: Sayyid Aḥmad Ḥusaynī. Tehran: Publication of Islamic Culture.
- Fakhr al-Rāzī, ‘Umar ibn Muḥammad. (1422 AH/2001). Al-Tafsīr al-Kabīr. Beirut: Dār Iḥyā‘ al-Turāth al-‘Arabī.
- Hāmidī-Moqaddam, Aḥmad. (1369 Sh/1990). Sunan-e Ijtimā‘ī dar Qur‘ān-e Karīm. Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Hurr al-‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1409 AH/1989). Wasā‘il al-Shī‘a. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt (‘AS).
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. (1386 Sh/1984). Lisān al-‘Arab. Beirut: Dār al-Fikr.
- ‘Irfān, Sajjād. (1393 Sh/2014). Barresī-ye Sunat-ha-e Ilahī Nāzīr be Inḥirāfāt-e Akhlāqī az Dīdgāh-e Qur‘ān bā Takīd bar Tafsīr al-Mizān. Master’s Thesis. Bāqir al-‘Ulūm University.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1381 Sh/2002). Tafsīr-e Tasnīm. Qom: Isrā‘ Publications.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1385 Sh/2006). Vahy va Nubuvvat dar Qur‘ān. Qom: Isrā‘ Publications.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1389 Sh/2010). Tafsīr-e Mawḍū‘ī-ye Qur‘ān-e Karīm, (Jāmi‘eh dar Qur‘ān). Qom: Isrā‘ Publications.
- Makārim Shīrāzī, Nāsir, et al. (1371 Sh/1992). Tafsīr-e Nemūneh (9th edition). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī. (1367 Sh/1988). Jāmi‘eh va Tārikh az Nigāh-e Qur‘ān. Qom: Dar Rāh-e Ḥaqq Institute.
- Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī. (1367 Sh/1988). Ma‘ārif-e Qur‘ān (Khudā-shināsī). Qom: Dar Rāh-e Ḥaqq Institute.
- Movaḥḥidī, Muḥibb. (1393 Sh/2014). Tafsīr-e Mawḍū‘ī-ye Qur‘ān-e Karīm. Qom: Nashr-e Ma‘ārif.
- Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad [Shaykh Mufīd]. (1413 AH/1992). Kitāb al-Mazār – Manāsik al-Mazār (li-l-Mufīd). Qom: Sheikh Mufid World Millennium Congress.
- Mughnīyah, Muḥammad Jawād. (1378 Sh/1999). Tarjumeh-ye Tafsīr-e Kāshif. Qom: Intishārāt-e Daftar-e Tabliḡhāt-e Islāmī-e Ḥawzeh-ye ‘Ilmiyyah-ye Qom.
- Muṣṭafawī, Ḥasan. (1388 Sh/2009). Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur‘ān al-Karīm. Tehran: Allameh Muṣṭafawī Publishing Center.
- Mutahhari, Morteza. (1357 Sh/1978). Insān va Sarnevisht. (14th edition). Qom: Sadra Publications.
- Mutahhari, Morteza. (1370 Sh/1991). ‘Adl-e Ilāhī. Qom: Sadra Publications.
- Mutahhari, Morteza. (1386 Sh/2007). Majmū‘eh-ye Āthār-e Uṣṭād Shahīd Mutahharī. Tehran: Sadra Publications
- Qarā‘atī, Muḥsin. (1388 Sh/2009). Tafsīr-e Nūr. Tehran: Markaz-e Farhangī-ye Dars-hāyī az Qur‘ān.
- Morādkhānī, Aḥmad. (1386 Sh/2007). Sunan-e Ijtimā‘ī-ye Ilāhī dar Qur‘ān. Qom: Markaz-e Jahānī-ye ‘Ulūm-e Islāmī Publications.

- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. (1362 Sh/1983). *Al-Mufradāt li-Alfāz al-Qurʿān*. Translator: Gholām-Reza Khosravī. Tehran: Razavī Publications.
- Rashīd Riḍā, Muḥammad. (1414 AH/1994). *Tafsīr al-Qurʿān al-Ḥakīm al-Shahīr bi-Tafsīr al-Manār*. Beirut: Dār al-Maʿrifah.
- Rāzī, Abū al-Futūḥ Ḥusayn ibn ʿAli. (1408 AH/1988). *Rawḍ al-Jinān wa Rūḥ al-Jinān fī Tafsīr al-Qurʿān*. Mashhad: Aṣṭan Quds Razavi Research Foundation.
- Rezaei Isfahani, Muhammad ʿAli. (1387 Sh/2008). *Tafsīr-e Qurʿān-e Mehr* (1st edition). Qom: Pajūhishhā-ye Tafsīr va ʿUlūm-e Qurʿān.
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir. (1369 Sh/1990). *Sunat-hā-e Tārīkh va Falsafeh-ye Ijtimāʿī dar Maktab-e Qurʿān* (1st edition). Translator: Manūchehrī. Tehran: Raja Cultural Publishing Center.
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir. (1380 AH/2001). *Sunnat-e Tārīkh dar Qurʿān*. Translator and Editor: Sayyid Jamāl al-Dīn Mūsavī. Tehran: Tafāhom Publications.
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir. (1381 Sh/2002). *Sunat-hā-e Tārīkh dar Qurʿān*. Translator: Jamāl al-Dīn Mūsavī Iṣfahānī. Tehran: Tafāhom Publications.
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir. (1421 AH/2000). *Al-Madrasat al-Qurʿāniyyah* (1st edition). Qom: Martyr Sadr Center for Research and Specialized Studies.
- Subḥānī Tabrīzī, Jaʿfar. (1361 AH/1982). *Shafāʿat dar Qalamrū-ye ʿAql, Qurʿān va Ḥadīth*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. (1360 Sh/1981). *Tarjumeh-ye Tafsīr-e Majmaʿ al-Bayān* (1st edition). Translator: Ḥusayn Nūrī Hamadānī. Tehran: Farāhānī Publications.
- Ṭabāṭabāʿī, Muḥammad Ḥusayn. (1390 AH/1970). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qurʿān*. Beirut: Muʿassasat al-ʿAlamī li-l-Maṭbūʿāt.
- Zuhaylī, Wahbah. (1422 AH/2001). *Al-Tafsīr al-Wasī*. Damascus: Dār al-Fikr.

| Extended Abstract |

Reassessment of the Characteristics of Divine and Social Traditions in the Qur'an

Mohammad Farahani

Purpose of the Study: The primary objective of this research is to examine and analyze the characteristics of the Divine and social traditions that function as universal and comprehensive laws governing the growth, flourishing, elevation, decline, and degeneration of humankind and society. The study rests on the hypothesis that understanding and comprehending these traditions constitute a key factor in preventing the downfall of nations and societies, as well as achieving progress and dignity. Given the continuous operation of Divine traditions throughout both past and present societies, this research seeks to identify the constituent, formative elements and the conditions underlying these laws from the beginning of creation to the present. Such an inquiry enables human beings and societies to become aware of the causes and factors behind the events that befall them, and to respond to them through affirmative or preventive action, thereby traversing their worldly and spiritual journey toward felicity, perfection, and Divine proximity in the shortest and most correct way.

Research Methodology: The study employs a combination of library-based, analytical, and descriptive methods. Data have been extracted from primary sources such as the Holy Qur'an and authoritative exegetical works. The library method was used to collect primary information from religious and exegetical texts, while the analytical method served to investigate and interpret the components of the Divine and social traditions. The descriptive method was applied to delineate the features and conditions of these laws. These approaches provided a comprehensive and systematic examination of Divine regulations without recourse to direct empirical or field research.

Findings: The research reveals that the Divine and social traditions possess several key components highlighted in the Qur'an and its exegeses, including:

- Foundation on the Principle of Causality:** These traditions are based on causal relationships; every occurrence results from specific actions and conditions.
- Universality and Inclusiveness:** They apply to all human beings and societies without temporal or spatial limitation.

- Permanence and Immutability:** Divine traditions are fixed and unchangeable, maintaining a consistent pattern throughout history.
- Compatibility with Human Free Will:** They harmonize with human volition, allowing individuals and societies to influence outcomes through their choices.
- Guidance-Oriented Nature:** These laws serve as guiding principles, directing humanity toward perfection and felicity.

Social Dimension: They affect not only individuals but also communities and nations. Succession of Divine Traditions: The Divine laws function in a sequential and inter-connected manner, where one tradition may lead to another. These findings emphasize that awareness of these components can prevent the recurrence of the mistakes made by earlier nations and can contribute to the advancement of contemporary societies.

Conclusion: The analytical study of Divine and social traditions underscores their vital role in the life of humanity and society. Comprehending these laws not only averts destruction and decline but also facilitates the path toward elevation and happiness. The study suggests that societies should align their practices with these principles to benefit from Divine guidance and attain both worldly and spiritual perfection. This research can serve as a foundation for future studies concerning the practical application of these Divine laws in modern societies and highlights that comprehensive awareness of them is the key to enduring success and dignity.

Keywords: Characteristics; Causality; Permanence; Universality; Free Will; Sovereignty; Succession

